

# دادرسی از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

سید احمدعلی هاشمی<sup>۱</sup>

## مقدمه:

بعد از پیروزی انقلاب، یکی از صحنه‌هایی که دائماً در تغییرات بی‌دربی و بی‌ثباتی، قرار داشته است، صحنه وضع قوانین و تغییرات مربوط به سازمان قضایی کشور بوده است.

با حکومت‌های بزرگی روبرو بوده‌اند، لکن روشهای آنها برای نظام ما که مدعی پیروی از امیرمؤمنان علیه السلام است، نمی‌تواند قابل قبول باشد و مشروعیت این روشها، مخدوش است.

بنابراین، چنین‌الگویی را باید در حکومت امیرمؤمنان علیه السلام جستجو کرد؛ چراکه، امام علیه السلام از طرفی متصدی حکومتی عظیم بوده و هر روز با مشکلات و مسائل قضایی جدید، مواجه می‌شده است و طبعاً برای آنها، راه‌حلهایی مناسب ارائه داده است و از طرفی، این راه‌حلا و دستورالعملها، نه تنها مشروعیت دارد و قابل اطمینان و اعتماد است، بلکه در نظام جمهوری اسلامی که خود را شیعه امیرمؤمنان علیه السلام می‌داند لازم و ضروری است.<sup>۱</sup>

بنابراین، این تحقیق در پی آنست که اصول و اهداف صحیح یک نظام کامل دادرسی، چه در زمینه سازمان دادرسی و چه در زمینه آیین دادرسی از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام، را بررسی کند و همچنین پیشنهادهایی مناسب، در جهت رفع معضلات قضایی کشور، ارائه کند.

امروز، دیگر باید دریافت که آنچه باعث استقرار یک نظام حقوقی کامل می‌شود، استفاده از اصول صحیح اسلام و بکاربردن روشهای پیشرفته - البته نه بی‌هدف و کورکورانه، بلکه همراه با نقد و بررسی و شناخت شرایط و موقعیت جامعه و فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - است. برای رسیدن به این هدف، ابتدا انتخاب الگویی مناسب، مهم است تا مبنا قرار گیرد؛ این الگو، اولاً باید برای نظام ما، مشروعیت داشته باشد و ثانیاً بتواند جوابگوی مشکلات و مسائل قضایی جامعه امروز ما باشد.

مطمئناً، در زمان پیامبر، به دلیل بسط و ساده‌بودن کل حکومت اسلامی، نظام قضایی، گسترش و توسعه چندانی نداشته و مسائل قضایی بصورت بسیار ابتدایی، حل می‌شده است. از طرفی، حکومت‌های متأخر نیز اگرچه

با وجود این، معتقدیم یک نظام قضایی کارآمد، باید دائماً در پی کشف و بکارگیری دستاوردهای جدید و ایجاد تحول در نظام دادرسی باشد؛ همچنانکه بسیاری از نهادهای قضایی اولین بار توسط امیرمؤمنان علی علیه السلام براساس نیازهای جدید، بنیان نهاده شده است.<sup>۳</sup>

مهمترین سؤالات این تحقیق عبارتست از اینکه: اولاً؛ اهداف دادرسی از دیدگاه حضرت علی علیه السلام چیست؟

ثانیاً؛ اصول و ویژگیهای دادرسی صحیح چیست؟

ثالثاً؛ حقوق اصحاب دعوی در دادرسی کدامند؟

اما قبل از هرچیز، لازم است جایگاه حضرت علی علیه السلام در قضاوت، روشن شود.

امیرمؤمنان علیه السلام، چه در زمان پیامبر و چه در زمان خلفاء، جایگاه والا و ارزشمندی در امر دادرسی داشتند. ایشان، هنوز جوانی بیش نبود که پیامبر او را برای قضاوت به یمن فرستاد و احکامش در آنجا، مورد تأیید پیامبر قرار گرفت. در یک مورد هم که به حکم ایشان اعتراض شده بود، پیامبر فرمود: «علی علیه السلام ظالم نیست و اصولاً، برای ظلم خلق نشده [سر تا پا عدالت است] حکم، حکم اوست و کسی ولایت او را رد نمی کند، مگر کافر باشد و کسی به حکم او راضی نمی شود مگر مومن.»<sup>۴</sup>

بارها، خود پیامبر فرمودند: «عالم ترین امت من به قضاوت، علی بن ابیطالب است»<sup>۵</sup> خلفاء و اصحاب نیز به علم و مهارت بالای امیرمؤمنان علیه السلام اذعان داشتند؛ چنانکه عمر بارها پس از رجوع به آن حضرت و حل مشکل، می گفت: «در آن واقعه ای که ابوالحسن نباشد، زنده نباشم»<sup>۶</sup> و در جای دیگر، بارها می گفته است: «قاضی ترین ما، علی است»<sup>۷</sup>

بسیاری از صحابه، نظیر ابن مسعود و ابوهریره هم، عباراتی مشابه آورده اند.

اما خود امیرمؤمنان علیه السلام برای مسأله قضاء و دادرسی، اهمیت فوق العاده قائل بودند، چنانچه جایگاه قاضی را در سطح جایگاه انبیاء، می دانستند و به شریح می فرمایند: «ای شریح در جایگاهی قرار گرفته ای که یا منصب پیامبر است یا جانشین پیامبر یا انسان شقاوت پیشه»<sup>۸</sup> در جای دیگر امام علیه السلام طی حکمی به مالک اشتر، شرایط قضاوت را برمی شمارند. این شرایط نشان می دهد که در نظر ایشان، قضاوت امری بسیار مهم و خطیر است، که باید برای اداره آن فردی شایسته، انتخاب شود.<sup>۹</sup>

بنابراین، امام علیه السلام می تواند الگویی مناسب در امر دادرسی باشد، که در تمام زمینه ها می توان از کلام و سیره ایشان، استفاده کرد.

ما در این پژوهش ابتدا اهداف دادرسی و سپس اصول دادرسی و سپس شرایط و ویژگیهای یک دادرسی صحیح را از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام مورد بررسی قرار می دهیم.

### بخش اول؛ اهداف دادرسی

اصولاً هر سازمانی برای اهداف معینی بوجود می آید؛ سازمان دادرسی نیز از این امر مستثنی نیست. در مورد هدف سازمان دادگستری و دادرسی، برخی فقهاء، تنها هدف را فصل خصومت دانسته اند و در تعریف خود، آن را دخیل دانسته اند.<sup>۱۰</sup>

اما باید دید که از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام اهداف دادرسی چیست؟ امیرمؤمنان اصولاً دو هدف برای دادرسی برشمرده اند؛ چنانچه می فرمایند: «انظر فی القضاء بین الناس نظر عارف بمنزلة الحکم عندالله، فان الحکم میزان قسط الله الذی وضع فی الارض، لانصاف المظلوم من الظالم و لاخذ الضعیف من القوى و اقامة حدود الله سنتها و مناهجها التي لا یصلح العباد و البلاد الاعلیها»<sup>۱۱</sup>

«در دادرسی بین مردم با توجه به منزلت و شأن دادرسی نزد خداوند، توجه کن، زیرا دادرسی، میزان

گاه، امام علیه السلام با استفاده از مسائل روانشناسانه، حکم دعوی را روشن می کردند.

روایت شده که دو زن بر سر طفلی نزاع کردند و هر یک مدعی بودند که طفل از آن اوست. امیرمؤمنان آنها را پند و اندرز دادند ولی مفید واقع نشد. آنحضرت با عصبانیت فرمودند: پس شمشیر بیاورید، تا این طفل را به دو نیم کنم، به هریک نصف آنرا بدهم. مادر واقعی طفل چون این حرف را شنید، گفت: من از حق خود گذشتم. حضرت، تکبیر گفتند و فرمودند: این، مادر واقعی طفل است.<sup>۱۲</sup>

گاه، امام علیه السلام از پزشکی قانونی در جهت حل دعوی استفاده می کردند. از میان موارد عدیده‌ای که در این زمینه می توان ذکر کرد، تنها به ذکر یک نمونه اکتفا می کنیم: زنی به حضرت امیر شکایت برد که شوهرم عینین است؛ تکلیف را معلوم کنید. امام علیه السلام نشانی او را گرفتند و گفتند: چیزی در این رابطه به شوهرت نگو و بازگرد! آنگاه به یکی از اطباء فرمودند: برو این مرد را پیدا کن و به بهانه‌ای او را به خانه خودت ببر، بطوریکه نداند مقصود تو چیست. آنگاه نگذار در کار خیلی خسته شود. عصر او را برای استحمام، به برکه آب سردی، ببر و قبل از ورود در آب، وضعیت دستگاه تناسلی او را مشاهده کن. اگر پس از غوطه‌ور شدن در آب، پوست بیضه او جمع شده، حکایت از سلامت اعصاب آن ناحیه دارد.

دکتر فرامرز گودرزی، استاد پزشکی قانونی، در این رابطه می گوید: «امروزه این آزمایش به نام عکس‌العمل پوست بیضه در برابر سرما (Cremastrian.R) نامیده می شود که حاکی از سلامت دستگاه عصبی دارد.»<sup>۱۳</sup>

البته، آنچه گفته شد بدین معنی نیست که امیرمؤمنان حتی درجایی که کشف واقع ممکن نبود، از حل و فصل دعوی، دست می کشیدند بلکه امام علیه السلام، از آخرین تیر ترکش جهت حل و فصل دعوی بهره می بردند؛

عدل خداوند است که در زمین نهاده شده است برای ستاندن حق مظلوم از ظالم و گرفتن حق ضعیف از قوی و اقامه حدود خداوند، با روشها و سنتهای خودش؛ چراکه بندگان و جامعه تنها با اجرای این حدود، اصلاح می پذیرند.»

بنابراین ملاحظه می شود که امیرمؤمنان علیه السلام دو هدف اصلی برای دادرسی، در نظر گرفته‌اند:  
اول؛ احقاق حق و ستاندن حق مظلومان.  
دوم؛ اصلاح جامعه و مردم.

**امیرمؤمنان علیه السلام اصولاً دو هدف برای دادرسی برشمرده‌اند؛ چنانچه می فرماید: «انظر فی القضاء بین الناس نظر عارف بمنزله الحکم عندالله، فان الحکم میزان قسط الله الذی وضع فی الارض، لانصاف المظلوم من الظالم و لاخذ الضعیف من القوی و اقامه حدود الله سنتها و مناهجها التي لا یصلح العباد و البلاد الا علیها»**

### الف - احقاق حق

اصل اول از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام، احقاق حق است. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که نشان می دهد امام علیه السلام به محض برخورد با مسأله، براساس ظاهر حکم نمی دادند، بلکه از روشهای مختلفی جهت کشف حقیقت بهره می جستند. مهمترین این روشها را می توان استفاده از روشهای مدرن مثل پزشکی قانونی و روشهایی که بیشتر تکیه بر جنبه‌های روانی دارد - دانست.

برای هر کدام، تنها به ذکر نمونه‌ای اکتفا می کنیم.

همچنانکه در مواردی، نقل شده که امام علیه السلام از قرعه استفاده می کردند.<sup>۱۴</sup>

اگرچه، باز امام علیه السلام در اثناء قرعه، دائماً می فرمودند: «خدا یا! ای کسیکه پروردگار هفت آسمانی! هر کدام که حق با اوست، قرعه را براسم او بیانداز»<sup>۱۵</sup> بنابراین، آنچه می توان نتیجه گرفت این است که اصل اول برای امام علیه السلام، اجترای عدالت و کشف واقع است، نه فصل خصومت؛ و فصل خصومت تنها در جایی است که گریزی از آن نباشد.

### ب) اصلاح و امنیت جامعه

هدف دومی که امام علیه السلام ذکر فرموده اند، اصلاح جامعه است و این اصلاح را امام علیه السلام، بواسطه اجرا و اقامه حدود می دانند؛ چنانچه می فرمایند: «واقامة حدود الله على سنتها و مناهجها التي لا يصلح العباد و البلاد الا عليها». بنابراین از دیدگاه امام علیه السلام، اجرای مجازات و حکم با شرایط و روشهای صحیح آن موجب اصلاح جامعه است؛ زیرا فلسفه حکم برای اجرای آن است و حکمی که بلا اجرا بماند، هیچ ثمره ای بر آن مترتب نیست.

سیره امیرمؤمنان علیه السلام آن بود که وقتی جرمی مرتبط با حقوق الله یا حقوق الناس به اثبات می رسید، با قاطعیت، آنرا اجرا می کرد؛ چنانچه روایت شده، ایشان هر جمعه برای بازدید از زندان می رفت و هر که بر او حدی بود، بر وی اقامه می نمود.<sup>۱۶</sup>

حتی امام علیه السلام در زمان خلفاء نیز به اجرای مجازات می پرداخت؛ چنانچه در بیان وضع خود در عهد ابوبکر می فرماید که من در نزد او حدود را با تازیانه خود جاری می ساختم.<sup>۱۷</sup> اما نباید فراموش کرد که اجرای مجازات، تنها، وسیله ای برای اصلاح مجرم است، پس هرگاه مجرم خود به زشتی عمل خود واقف بشود و آثار پشیمانی و توبه در او نمایان گردد، دیگر بنظر می رسد، مجازات کار آیی نداشته باشد؛ البته این در جایی است

که به نظم عمومی و اخلاق حسنه، لطمه ای وارد نشده باشد؛ که در اینصورت از این باب مجازات لازم می آید. در موارد عدیده ای، دیده شده که امام علیه السلام، هرگاه مشاهده می کرده است که بخشش مجرم، او را در وضعیت روشنی قرار می دهد، او را از مجازات معاف می ساختند.<sup>۱۸</sup> حتی امام علیه السلام، گاه به مردم توصیه می فرمودند بجای اینکه خود را در ملاء عام رسوا کنند، بین خود و خدای خود توبه کنند.<sup>۱۹</sup>

با توجه به مجموع آنچه گفته شده، باید گفت روشهای امام علیه السلام در رسیدن به اهداف نظام قضایی که مهمترین آن احقاق حق است، در عین حال که به دور از هرگونه حيله و نیرنگ است، بسیار کارآمد است که دلالت بر علم سرشار امام علیه السلام در دادرسی دارد.

### بخش دوم؛ اصول دادرسی

#### الف) اصل عدالت در دادرسی

عدالت از محوری ترین و مهمترین اصول دین اسلام، در عرصه اجتماع است که بروز و جلوه آن، در دادرسی نمایان می شود. در آیات قرآن، امر شده که هرگاه داوری می کنید، عادلانه داوری کنید.<sup>۲۰</sup>

امیرمؤمنان علیه السلام شرط اصل و اساسی دادرسی را عدالت می دانند؛ چنانچه می فرمایند:

«در عین حال، شرطی که با آنان در حکم به عدالت و عمل به حق، کرده بودیم، بر بدانندیشی و داوری ستم گرانه شان، پیشی جست و اینکه که آنان در راستای حق، راهشان را از ما جدا کردند، به گونه ای ناشناخته، حکم وارونه صادر کردند...»<sup>۲۱</sup>

و در جای دیگر، به فرمانروایشان در مصر می نویسند: «دستور می دهم که میان مردم، مطابق حق داوری و عدالت کند و پیرو هوای نفس نشود. در کار خدای عزوجل، از ملامت ملامتگری، نهراسد».<sup>۲۲</sup> سیره امیرالمؤمنین علیه السلام، در قضاوت، مبتنی بر عدالت محض

بود. از میان تمامی قضاوت‌های آنحضرت، تنها به نمونه‌ای اکتفا می‌کنیم:

- روایت شده که پنج نفر را در جریان زنا، دستگیر کردند و نزد عمر آوردند. او دستور داد، حدی همانند، بر ایشان جاری شود. امیرمؤمنان که در آنجا حاضر بودند، فرمودند این حکم آنان نیست. عمر، حکم را جویا شد. امیرمؤمنان علیه السلام اولی را به مرگ، دومی را به رجم، سومی را به حد شلاق، چهارمی را به نصف حد و پنجمی را به تعزیر، محکوم نمود. مردم تعجب کردند. امام علیه السلام چگونگی احکام را توضیح دادند؛ بدین ترتیب که اولی چون کافر ذمی بوده است و از ذمه خارج شده بوده، مستحق اعدام است. دومی، چون مردی مسلمان، ولی محصن بوده است، به رجم محکوم می‌شود. سومی، مردی مسلمان و غیرمحصن بوده است، به مجازات شلاق و چهارمی به لحاظ بنده بودن، به نصف حد و پنجمی به لحاظ مجنون بودن، تنها به تعزیر محکوم می‌شود.<sup>۳۳</sup>

ب) اصل استقلال قضایی

بطور کلی باید گفت مهمترین ویژگی و خصوصیت یک سازمان، «مستقل بودن» آنست. قوه قضائیه نیز از این امر مستثنی نیست، بلکه دغدغه دستگاههای قضایی و قانونی کشورها، ایجاد ضمانت اجرای قوی برای حفظ این اصل مهم است. از مهمترین این ضمانت اجراها، تفکیک قوا است که این نظریه را به فلاسفه قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی مثل منتسکیو و جان لاک منتسب می‌دانند. اما امیرمؤمنان علیه السلام استقلال قضایی را از چندین جهت و نه فقط تفکیک قوا، مورد لحاظ قرار داده‌اند، که ذیلاً مختصراً به آنها می‌پردازیم:

۱- ویژگیهای اخلاقی و عقیدتی قاضی در تأمین

استقلال قضایی

امام علیه السلام در این رابطه به مالک می‌فرماید: «برای قضاوت بین مردم، برترین اشخاص نزد خودت را انتخاب کن؛ کسی که امور قضاوت او را دچار تنگنا

نکند و برخورد تند اصحاب دعوی، وی را گرفتار لجبازی نکند و درونش به طمع میل نکند و درنگش، در شبهات بیشتر باشد و قاطعترین افراد در حکم دادن، پس از آنکه روشن شد، باشد.»<sup>۳۴</sup> ملاحظه می‌شود، یکی از عناصر استقلال قضایی، قاضی است که باید دارای ویژگیهای روحی و اخلاقی نظیر قاطعیت باشد و با تطمیع و تهدید، از جای نشود.

امام علیه السلام در جای دیگری می‌فرماید: «هر کس متصدی قضا شد، بین اصحاب دعوی، در اشاره و نگاه و

**بطور کلی باید گفت مهمترین ویژگی و خصوصیت یک سازمان، «مستقل بودن» آنست. قوه قضائیه نیز از این امر مستثنی نیست، بلکه دغدغه دستگاههای قضایی و قانونی کشورها، ایجاد ضمانت اجرای قوی برای حفظ این اصل مهم است**

نشستن، تساوی برقرار کند.»<sup>۳۵</sup>

امام علیه السلام در بیان علت این دستور، می‌فرماید: «به این خاطر که نزدیکان با اینکه بتوانند قاضی را تحت نفوذ قرار دهند، امیدوار نشوند و دشمنان از اینکه تو به عدالت رفتار کنی، ناامید نشوند.» ملاحظه می‌شود امام علیه السلام اجرای این مساوات را، مانع نفوذ بر قاضی می‌دانند؛ بطوریکه این برخورد، حتی فکر نفوذ و تطمیع قاضی را، از سر هر یک از طرفین خارج می‌کند.

۲- رعایت شؤون قاضی

اول - رعایت شؤون مادی:

وعده‌های هنگفت مالی، در صورتی که قاضی در شرایط خوبی زندگی نباشد، می‌تواند کارگر افتد و او را از جای بدر برد، بنابراین باید وضعیت مالی قاضی، کاملاً تأمین باشد. امام علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید: «در

پرداخت مال به قاضی، گشاده دست باش؛ آن مقدار که نیازش را برطرف کند و احتیاجش به مردم کم شود.<sup>۲۶</sup> امام علیه السلام تأمین نیاز مالی قضات را بر حکومت لازم می دانستند و می فرمودند: «گریزی از قاضی و حقوق برای او نیست».<sup>۲۷</sup>

براین اساس، امام علیه السلام برای شریح قاضی که قبلاً هر ماه، ۱۰۰ درهم می گرفت، در هر ماه، ۵۰۰ درهم، تعیین کردند.<sup>۲۸</sup>

### دوم - رعایت شوون معنوی

حکم قاضی، باید با پشتوانه حکومت همراه باشد، والا دیگر هیچکس، برای احکام او، وقتی نمی نهد. امام علیه السلام در این رابطه، به مالک اشتر می فرمایند: «آنچنان مقامش را نزد خود بالا ببر که از نزدیکانت، احدی نتواند در نفوذ به او، در تو، طمع نماید، تا از ضایع شدنش، به توسط مردم نزد تو، در امان باشد».<sup>۲۹</sup> بنابراین، می توان مصونیت قضایی قاضی را، از مهمترین عوامل تأمین استقلال قضایی و صدور احکام صحیح و بدور از تأثیر صاحب نفوذان، دانست.

### ۳- تفکیک قوی

از عوامل مؤثر در تأمین استقلال قضایی، تفکیک قوا است. در اسلام، قدرت حقیقی، از آن خداست، که آنرا به حاکم تنفیذ می کند و حاکم و خلیفه (برحق) مسلمین، این قدرت را، به قاضی می بخشد و پس از تنفیذ این قدرت، قاضی مستقل است و هیچکس قدرت دخالت بر احکام او را ندارد؛ بنابراین تفکیک قوی، از دیدگاه امیر مؤمنان علیه السلام، امری بدیهی بوده است؛ چنانکه، امام علیه السلام در تقسیم اصناف، به مالک اشتر می فرمایند: «یک دسته، قضاتی هستند که باید با عدالت به قضاوت پردازند و یک دسته، مجریانی هستند که باید کار خود را با مدارا و انصاف بر مردم انجام دهند ...».<sup>۳۰</sup> ملاحظه می شود، امام علیه السلام قوه قضائیه را از مجریه، جدا فرموده اند.

با توجه به آنچه گفته شد، برخی محققین منشأ تکفیک قوا را در عصر امیر مؤمنان می دانند؛ چنانکه مودودی می نویسد: «مجالس قضاوت و داوری در زمان امیر مؤمنان علیه السلام، از دستگاههای اجرایی، جدا بوده است».<sup>۳۱</sup>

از عوامل مؤثر دیگر، در تأمین استقلال قضایی، علنی بودن جلسات و حضور مردم در جلسات دادرسی و همچنین نظارت بر دستگاه قضایی و قضات است، که چون این عوامل و عناصر، بعداً جداگانه مورد بررسی قرار می گیرند، از تکرار آنها، در اینجا، صرف نظر می کنیم.

**بطور کلی باید گفت مهمترین ویژگی و خصوصیت یک سازمان، «مستقل بودن» آنست. قوه قضائیه نیز از این امر مستثنی نیست، بلکه دغدغه دستگاههای قضایی و قانونی کشورها، ایجاد ضمانت اجراهای قوی برای حفظ این اصل مهم است**

### ج) اصل نظارت

استقلال و مصونیت قضایی، نباید چنان مطلق باشد که زمینه انحراف را در دستگاه قضایی و مأموران آن ایجاد کند؛ بلکه در هر نظامی، دستگاههای نظارتی دقیقی برای جلوگیری از اشتباهات عمدی و سهوی بوجود آمده است.

این نظارت نیز به دو صورت است؛ اول، وجود بازرسینی خاص و دوم، مراجع خاصی که کارکرد نظارتی، داشته باشند. این نظارتها را در حکومت امام علیه السلام می توان به دو دوره زمانی، تقسیم کرد: الف) نظارت امام علیه السلام قبل از تصدی خلافت. ب) نظارت امام علیه السلام پس از تصدی خلافت.

## ۱- نظارت امام علیه السلام در زمان خلفاء

امام علیه السلام در زمان خلفاء، نقش نظارتی بسیار مهمی داشتند. در زمان خلیفه دوم، او به مأمورین اجرا، دستور داده بود که هرگاه امام علیه السلام مانع اجرای حکم شده، حکم را اجرا نکنند.<sup>۳۲</sup>

امام علیه السلام در دوران عثمان نیز بر احکام او نظارت داشتند و گاه او را از احکامش باز می‌گرداند.<sup>۳۳</sup> امام علیه السلام حتی در زمان ابوبکر نیز، بر احکام او، نظارت داشت و احکام را خود، اجرا می‌فرمود؛ چنانچه می‌فرمایند: «من در نزد او، حدود را با تازیانه خود، جاری می‌ساختم».<sup>۳۴</sup> اما بیشترین نظارتی که، در تاریخ، از امام علیه السلام روایت شده، در عهد خلیفه دوم بوده است. در موارد عدیده‌ای، امام علیه السلام احکام صادره توسط او را، نقض می‌فرمودند.

## ۲- نظارت امام علیه السلام در دوران تصدی خلافت

این نظارت را می‌توان در سه قسمت، عنوان داشت:

### الف) نظارت مستقیم

ب) تشویق به نظارت عمومی و مردمی

ج) مظالم (سازمان نظارتی)

### الف) نظارت مستقیم

نظارت مستقیم امام علیه السلام بر قضات، معمولاً توسط

خود ایشان انجام می‌گرفت. شواهد تاریخی متعددی، از این نظارت نقل شده که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم:

روایت شده، امام علیه السلام از خرید منزلی به قیمت ۸۰

دینار، از سوی شریح، آگاهی یافت و او را خواند و

فرمود: «ای شریح! به زودی کسی به سر وقت می‌آید

که به نوشته‌ات نمی‌نگرد و از گواهی نمی‌پرسد، تا تو را

از خانه بیرون کند. پس ای شریح! مبادا این خانه را از

غیر مال خود، خریده باشی؛ که در این صورت، خانه دنیا

را خراب کردی و خانه آخرت را از دست دادی».<sup>۳۵</sup>

روشهای امام علیه السلام شامل هشدار، تهدید، نصیحت و غیره

بود و در مجموع باید گفت، شیوه نظارتی امام علیه السلام، شیوه

پیشگیری قبل از درمان بود؛ بطوریکه، گاه بدون اینکه تخلفی از قاضی سر بزند، طی نامه‌ای، او را نصیحت می‌فرمودند. چنانکه در نامه‌ای، به رفاعه قاضی می‌نویسد: «از طمعها پرهیز و از هوای نفس، پیروی مکن و کسانی که می‌خواهند نظر تو را جلب کنند، در مجلس راه مده که من مراقب تو هستم و از قبول تحفه (رشوه) اجتناب کن...».<sup>۳۶</sup>

### ب) نظارت مردمی - عمومی

برخلاف آنچه ابتدائاً به ذهن می‌رسد، مردم هم می‌توانند بر قاضی نظارت داشته باشند. روایت شده است امام علیه السلام، جوانی سارق را که اقرار کرده بود، ولی بعد از آن، پشیمان و نادم بود، مورد عفو قرار داد. اشعث گفت: «چرا حدود را تعطیل کردی؟». امام علی علیه السلام فرمودند که در اقرار، حاکم می‌تواند ببخشد و هم، حد را اجرا کند، ولی در بینه، چنین حقی (بخشش) ندارد.<sup>۳۷</sup> ۱- امیرمؤمنان علیه السلام حتی نظارت غیرمسلمانان را، به عنوان یک شهروند، می‌پذیرفتند؛ چنانچه در مورد مجازات عده‌ای، شخصی یهودی به شیوه قتل آنها، اعتراض کرد و امیرمؤمنان، با استناد به عمل یوشع بن نون (پسامبر بنی اسرائیل)، پاسخ او را داد.<sup>۳۸</sup>

### ج) سازمان نظارتی

این سازمان، که در عربی به آن «مظالم» گفته می‌شود، در زمان حضرت علی علیه السلام، بسیار فعال بود.

مظالم جمع مظلومه، از ریشه ظلم اخذ شده است.

ابن خلدون، مظالم را نهادی می‌داند که مرکب از قدرت

و عدالت و انصاف - که وظیفه‌اش سرکوب ستمگران

قوی بوده است - می‌باشد.<sup>۳۹</sup> اما، شاید، بهترین تعریف

ارائه شده، از ماوردی باشد، که گفته است: «مظالم،

و ادار نمودن ستم‌کنندگان، به یکدیگر است به دادرسی و

انصاف، با توسل به ارهاب و جلوگیری از نزاع‌کنندگان

است، از نادیده گرفتن حقوق دیگران، با بهره‌گیری از

قدرت و هیبت».<sup>۴۰</sup>



اما در مورد این نهاد، در حکومت امیرمؤمنان، برخی معتقدند، امام علیه السلام نخستین خلیفه‌ای بود که برای مطالب جلوس نمود؛<sup>۴۱</sup> چنانکه حضرت علیه السلام در عهد نامه مالک اشتر نیز بدان اشاره کرده‌اند که: «پاره‌ای از وقت خود را، برای نیازمندان قرار بده و در مجلس عمومی بنشین، پس برای خدایی که تو را آفریده، تواضع نمای و لشکریان را دور بدار، تا گوینده، بدون لکنست و گرفتگی زبان، سخن گوید...»<sup>۴۲</sup>

در برخی جریانهای دیگر، ما شاهد انجام مظالم، توسط امام بوده‌ایم، نمونه آنرا، در مورد زنی که از یکی از استادان به امام علیه السلام شکایت کرد، می‌توان دید.<sup>۴۳</sup> همچنین، در موردی، دهقانان شهری، از والی شکایت کردند، که امام علیه السلام اقدامات مقتضی را انجام دادند.<sup>۴۴</sup> با توجه به آنچه گذشت، اصل نظارت را، می‌توان یکی از مهمترین اصول لازم برای دستگاه قضایی، دانست، که از طرف امیرمؤمنان علیه السلام، با کمال دقت، اجرا می‌شده است.

#### د) اصل وحدت رویه در دادرسی

متأسفانه، این اصل، در دادگاههای ما نادیده گرفته می‌شود، ولی این اصل، مهم است؛ چراکه ناشی از نظام قضایی کارآمد و سالم است.

امیرمؤمنان علیه السلام از عدم وحدت رویه، در دادرسی، به شدت انتقاد می‌کند و می‌فرماید: «قضیه‌ای به‌عنوان حکمی از احکام، نزد یکی از ایشان، مطرح می‌شود و او با رأی خود، فتوایی می‌دهد و چون، همین مسأله بر دیگری، عرضه می‌شود، فتوایی دیگر می‌دهد؛ پس، آنگاه هر دو، به رهبری، روی می‌آورند، که قضاوت را به اینان سپرده است و او، حکم هر دو را - که متضاد است - صواب می‌شمارد. این، در حالی است که خدا و پیغمبر و کتابشان، یکی است. آیا خداوند به اختلافشان فرمان داده است و یا اینان، با اختلاف از خداوند اطلاعات می‌کنند؟ یا اینکه، خداوند از اختلافشان، نهی فرموده، ولی ایشان، نافرمانیش می‌کنند؟ یا خداوند

سبحان، دین ناقصی را فرو فرستاده و از این عالمان در تکمیل آن، کمک خواسته است؟ یا اینکه اینان، شرکای اویند و صدور این آراء متضاد، حقشان است و پذیرفتنش، برخدا لازم؟ ..... تردیدی نیست که این تناقض‌گوییها، به خداوند، ارتباطی نمی‌یابد که او، چیزی را فروگذار نکرده است و کمبودی، وجود ندارد و خود، به صراحت می‌فرماید: «ما در این کتاب، چیزی را فروگذار نکرده‌ایم...»<sup>۴۵</sup>

چنانچه ملاحظه می‌شود، ضمن اینکه امام علیه السلام، به شدت با عدم وحدت رویه، برخورد می‌فرمایند، عوامل آنرا، عدم علم و تدبیر کافی در قرآن و احکام خداوند، می‌دانند.

امام خود می‌فرماید: «اگر دو طرف، اقامه دعوی کنند و من میان آنها حکم دهم، سپس چندین سال بگذرد، پس همان دعوی، پیش من آید، همان حکم را، خواهم داد؛ زیرا قضاء، تفسیرپذیر و زائل‌شدنی، نیست.»<sup>۴۶</sup>

امام علیه السلام به قضات دستور می‌دهد تا وحدت رویه در دادرسی را مورد توجه قرار دهند؛ چنانکه می‌فرمایند: «همانگونه که قضاوت کرده‌اید، قضاوت نمایید، که من اختلاف را دوست ندارم.»<sup>۴۷</sup>

#### بخش سوم؛ ویژگیها و شرایط لازم برای

##### دادرسی

این ویژگیها و شرایط، برخی مربوط به جلسات دادگاه و برخی مربوط به حکم است، که در دو قسمت، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

قسمت اول؛ شرایط لازم مربوط به جلسات دادرسی

##### الف) علنی بودن جلسات

یکی از ویژگیهای یک نظام صحیح دادرسی، علنی‌برگزارشدن جلسات و حضور مردم در دادرسی، است؛ صرف نظر از فواید و اثرات علنی‌برگزارشدن جلسات، باید گفت، امیرمؤمنان علیه السلام که این مسأله را به



قاضی خود، گوشزد می‌کند، فلسفه آنرا بازگو می‌نماید. چنانچه به امام علیه السلام خبر رسید که شریح در خانه قضاوت می‌کند. امام علیه السلام سریعاً به او نوشت: «ای شریح! در مسجد جامع (که مکان علنی) است، قضاوت کن؛ زیرا با عدالت، نزدیکتر است و قضاوت در خانه، یا اماکن خصوصی، باعث وهن قاضی است.»<sup>۴۸</sup>

**امام خود می‌فرماید: «اگر دو طرف، اقامه دعوی کنند و من میان آنها حکم دهم، سپس چندین سال بگذرد، پس همان دعوی، پیش من آید، همان حکم را، خواهم داد؛ زیرا قضاء، تغییرپذیر و زائل‌شدنی، نیست»**

ملاحظه می‌شود، امام علیه السلام دو هدف اصلی را برای علنی‌برگزارشدن برمی‌شمرد. اول اینکه، علنی‌بودن جلسات، به عدالت نزدیکتر است؛ یعنی چنانچه قبلاً اشاره شد، یکی از عناصر استقلال قضایی است و مانع تطمیع قاضی می‌شود و دوم اینکه؛ خصوصی‌برگزارشدن جلسات، موجب وهن و خفت قاضی و نظام قضایی است. بدیهی است، بزرگترین عارضه و ثمره وهن دستگاه قضایی، جری‌شدن متخلفان و مجرمین است، که بدون هیچ واهمه‌ای، حقوق دیگران را، پایمال خواهند کرد.

در دادرسی‌های امیرمؤمنان علیه السلام ما شاهد برگزاری جلسات، بصورت علنی و حضور مردم در جلسات دادرسی هستیم؛ حتی گاه امام علیه السلام فرمان می‌دادند تا مردم حاضر شوند.<sup>۴۹</sup>

نکته‌ای که مهم است، اگرچه در اسلام مسجد دارای قداست و احترام خاصی است و کارهای وهن‌آلود، در آن جایز نیست،<sup>۵۰</sup> ولی علنی‌برگزارشدن جلسات، چنان

است که امام علیه السلام باز این مسأله را برآن ترجیح می‌دادند؛ اگرچه امام علیه السلام از تعیین محلی خاص برای دادرسی غافل نبود. چنانچه روایت شده، امام علیه السلام در وسط شهر، در پای دیواری، به دادرسی می‌پرداخت.<sup>۵۱</sup>

### **ب) حضوری بودن جلسات**

حضور بودن جلسات، بدین معنی است که اصحاب دعوی، در جلسه حاضر باشند و هر یک از طرفین دعوی، بتوانند از خود دفاع کنند. در این باره از امیرالمؤمنین علیه السلام در برخی روایات، وارد شده که فرموده‌اند: «لا یقضی علی الغائب»<sup>۵۲</sup> یعنی دادرسی برغایب، جایز نیست. همچنین روایت شده است، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله امام علیه السلام را به یمین فرستاد، به او فرمودند: «هرگاه دو نفر، برای طرح دعوی، پیش تو آمدند، تا سخن هر دو را نشنیده‌ای، حکم صادر نکن...»<sup>۵۳</sup>

بنابراین، اصل براین است که دادگاه با حضور طرفین دعوی تشکیل شود، اما این بدین معنی نیست که طرف دعوی، اگر با اطلاع از جلسه رسیدگی حضور پیدا نکنند، حکم نافذ نباشد؛ بلکه در این صورت، تنها با دلیل موجه، می‌توان به غایب، حق داد تا اعتراض کند. روایت ذیل، بیانگر کامل این حق است. روایت شده، فردی به مسافرت رفته بود و فرزندانش، بدون اذن او، کنیز او را فروخته بود. پس از برگشتن از مسافرت، به نزد خریدار رفت و مطالبه کنیز کرد، ولی او نداد. لذا به نزد امام علیه السلام رفت. امام علیه السلام بطور غیابی، حکم داد تا او، کنیز را پس بگیرد. پس از چندی، خریدار به نزد امام علیه السلام آمد و به حکم، اعتراض کرد. امام علیه السلام روشی مناسب را به او پیشنهاد کرد.<sup>۵۴</sup>

بنابراین، اصل کلی اینست که جلسه با حضور طرفین باشد و در غیراینصورت، باید به غایب حق داد تا به حکم اعتراض کند. این همان حقی است که به آن، واخواهی می‌گویند.<sup>۵۵</sup>

## ج) تساوی بین طرفین دعوی در جلسات

### دادرسی

امیرمؤمنان علیه السلام در این رابطه، به نکاتی اشاره کرده‌اند، که حتی پیشرفته‌ترین دادگستری‌ها نیز، امروزه، به آن‌ها توجه نمی‌کنند. امام علیه السلام درجه تساوی را حتی در نگاه و اشاره و نشستن اصحاب دعوی، لازم می‌دانند. ایشان در یک دستور کلی، به قضات می‌فرمایند: «هر کس متصدی قضاوت شد، باید در اشاره کردن و نگاه کردن (از نظر بذل توجه و بی‌اعتنایی) و در نشستن (از لحاظ صدر و ذیل مجلس)، بین اصحاب، تساوی برقرار کند. این بدین معنی نیست که در امور دیگر، تساوی لازم نیست؛ بلکه امام علیه السلام حداقل‌ها را ذکر کرده‌اند، تا قاضی، در مسائل دیگر به طریق اولی، تساوی را رعایت کند.

اما امام علیه السلام فلسفه برقراری این تساوی را، اینطور می‌فرمایند که نزدیکانت، در مورد اینکه بتوانند تو را تحت نفوذ قرار دهند، امیدوار نشوند و دشمنانت، از اینکه حکم عادلانه در مورد آنها صادر شود، ناامید نگردند.

بنابراین می‌توان گفت، رعایت این تساوی، جلو نفوذ بر قاضی و مخدوش شدن استقلال در رأی را، می‌گیرد، زیرا هرگاه قاضی، اینطور رفتار کند، دیگر کسی جرأت نمی‌کند اقدام به دادن رشوه و یا امور دیگر، بنماید.

## قسمت دوم؛ شرایط و ویژگیهای لازم

### مربوط به حکم

#### الف) مستند بودن حکم

قاضی باید تمام ادله موضوعی و حکمی را که در جهت حکم لازم است، مستنداً و مستنداً به قانون، در حکم خود قید کند.<sup>۵۶</sup> با دقت در احکام امیرالمؤمنین علیه السلام، مشاهده می‌شود که در تمامی احکام ایشان، پس از صدور حکم، دلیل آنرا هم با استناد به قرآن، یا سیره پیامبر، بیان می‌فرمودند.

ذیلاً به یک نمونه اشاره می‌شود:

روایت شده که زنی را نزد عثمان آوردند که در ۶ ماهگی زایمان کرده بود. عثمان، بلافاصله، حکم بر رجم او داد. امیرمؤمنان علیه السلام حکم به برائت زن داد و این آیه را، تلاوت فرمود:

«و حمله و فصاله ثلاثون شهراً» [احقاف/۱۵] سپس فرمودند: «والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتیم الرضاعة» [بقره/ ۲۳۲] کیفیت استدلال امام علیه السلام بدین صورت است، که آیه اول می‌فرماید: «مدت حاملگی و شیردانش، ۳۰ ماه طول کشید» و آیه بعد می‌فرماید: «زنها، فرزندان خود را، دو سال کامل شیر دهند...». بنابراین، هرگاه ۲۴ ماه (دوسال) از ۳۰ ماه کسر شود، ۶ ماه باقی می‌ماند، بنابراین مسأله، این‌طور حل می‌شود که در بعضی مواقع، ممکن است بچه در ۶ ماهگی، به دنیا آید و دلیل بر زناى زن نمی‌تواند باشد، پس از این استدلال، عثمان از حکم خود، عدول نمود.<sup>۵۷</sup>

#### ب) اعتراض به حکم

در یک تقسیم کلی، اعتراض به حکم، به شکایت و تجدید نظر تقسیم می‌شود. شکایت، طریق عدولی از حکم است؛ یعنی مقام صادرکننده حکم، دوباره، به حکم خود رسیدگی می‌کند، ولی تجدیدنظر، آن‌است که مرجع بالاتر، به حکم، رسیدگی می‌کند. این دو طریق را از دیدگاه امام علیه السلام مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۱- رسیدگی عدولی

روایات عدیده‌ای، دلالت دارد بر اینکه امام علیه السلام رسیدگی عدولی، یعنی بازگشت خود قاضی از حکم، را پذیرفته‌اند. با این لحاظ، اگر چه این روایات در خصوص عدول خود امام علیه السلام از حکم خود نبوده است؛ لکن چون در بسیاری از آنها، خود امام علیه السلام باعث بازگشت از حکم شده‌اند، دلالت بر مشروعیت آن می‌کند.

می‌رسد، از دیدگاه امام علیه السلام، اصل بر تجدید نظر است و حتی نیازی به درخواست محکوم علیه ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد، در قوانین جدید باید اصلاحاتی مبنی بر عدم قطعیت آراء، انجام شود.<sup>۸۱</sup>

### ج) اجرای احکام

صدر حکم، به تنهایی، هیچ فایده‌ای ندارد؛ بلکه حاصل و نتیجه حکم، اجرای آنست. بنابراین محکوم علیه، در امور مدنی، ابتدائاً باید حکم را خود اجرا کند؛ والا حاکم و ولی مسلمین، حق دارد او را اجبار کند. در این باره، روایتی است که در آن امیرمؤمنان علیه السلام به شریح می‌فرماید:

«در موردی که افراد از پرداخت دیون مردم با وجود امکان مالی، سهل‌انگاری می‌کنند، نظارت کن و حقوق مردم را با فروش املاک و اموال از ایشان بستان؛ زیرا من از رسول خدا شنیدم، که می‌فرمود سهل‌انگاری توسط شخص توانا، ستم بر مسلمان داین (طلبکار) است؛ البته شخص نادار، چیزی بر او نیست...»<sup>۸۲</sup>

شیخ طوسی، با استناد به این روایت به حاکم این حق را داده است، که محکوم علیه متمتع را، مجبور به اجرای حکم کند.<sup>۸۳</sup>

اما اجرای حکم در زمینه جزائی، امری بسیار ظریف و حساس است که باید با رعایت تمام حقوق مجرم صورت گیرد.

بطور کلی مجرم در حین مجازات، باید در سلامت کامل بدنی باشد و از لحاظ جسمی در وضعیت مناسب باشد. امیرمؤمنان علیه السلام حکم را بر زن مستحاضه و بر زن حائض و بر زن حامله - که هنوز زایمان نکرده است - اجرا نمی‌فرمودند.<sup>۸۴</sup> همچنین امام علیه السلام بر مجروح، حد جاری نمی‌ساخت، تا بهبود یابد.<sup>۸۵</sup>

در اجرای مجازات، نیز باید هر چه اسلام تعیین کرده، اجرا شود؛ نه کمتر و نه بیشتر. روایت شده امام علیه السلام قنبر را امر نمود تا مردی را حد بزند و او سهواً

روایت شده، پیامبر، امیرمؤمنان علیه السلام را امر نمود که بر کنیز زناکاری، حد جاری سازد. امام علیه السلام در مواجهه با زن، ملاحظه کرد که وی به تازگی فارغ گشته است. پس بر او، حد جاری نساخت و نزد پیامبر بازگشت و مسأله را بیان داشت. پیامبر از حکم خود عدول نمود و عمل او را در عدم اقامه حد، تأیید نمود.<sup>۸۶</sup>

همچنین روایات متعددی وجود دارد که امام علیه السلام در زمان خلیفه دوم، او را از حکم خود بازگرداند، که تنها به ذکر یک نمونه، اکتفا می‌کنیم. روایت شده زن مجنون را که زنا کرده بود، نزد خلیفه دوم آوردند. وی حکم رجم زن را صادر کرد. امام علیه السلام نزد عمر آمد و فرمود: آیا نمی‌دانی که از مجنون، تکلیف برداشته شده است؟ گفت می‌دانم و سپس عمر حکم داد، تا رهایش کنند و از حکم قبلی خویش، عدول نمود.<sup>۸۷</sup>

### ۲- تجدید نظر

در مواردی، ما شاهد تجدید نظر امام علیه السلام در احکام صادره از سوی قضات هستیم.

حتی، گاه امام علیه السلام خود به اصحاب دعوی می‌فرمودند: «اگر حکم را نپذیرفتید، می‌توانید به پیش پیامبر بروید، تا در حکم، تجدید نظر کند». اما در بیشتر موارد، درخواست تجدید نظر، از طرف محکوم علیه، صورت می‌گرفته، که به ذکر یک نمونه، بسنده می‌کنیم: امیرمؤمنان علیه السلام به مسجد وارد شد. جوانی نزد ایشان آمد و گفت: «شریح، حق مرا، پایمال کرد. لطفاً، به داد من برسید». امام علیه السلام پس از شنیدن ماجرا، به نزد شریح آمدند و فرمودند: «آیا در چنین ماجرای، اینگونه حکم می‌دهند؟». پس امام علیه السلام از طریق بازجویی و تفریق بین شهود، حکم مسأله را روشن فرمودند و حکم جدیدی، صادر کردند.<sup>۸۸</sup>

بطور کلی، امام علیه السلام به شریح دستور داده بودند، که چه در حقوق الناس و چه در حدود، حکمی را اجرا نکند، مگر اینکه آن را به امام علیه السلام عرضه نماید؛ لهذا بنظر

سه ضربه بیشتر زد. امام علیه السلام او را سه ضربه، قصاص نمود.<sup>۶۶</sup>

همچنین امام علیه السلام در مورد مجازات بر قاتل خویش، می فرماید: «ای حسن! بنگر، اگر من از ضربت جان دادم، تنها یک ضربه در مقابل این ضربت بسزن و اعضای او را مثله نکنید...»<sup>۶۷</sup>

پس از اجرای مجازات نیز، انسانیت اقتضا می کند که با مجرم، برخورد مناسبی بشود؛ چنانچه امام علیه السلام پس از اجرای حد بر چند سارق، به آنها لباس نیکو پوشاند و نهایت توجه و مراقبت را از آنها نمود، تا دستهایشان خوب شد. پس از آن، آنها را دعا کردند و نصیحت نمودند و به شهرشان گسیل داشتند.<sup>۶۸</sup>

### تکمله، مرور زمان

برخی معتقدند امیرمؤمنان علیه السلام بر مرور زمان، خط بطلان کشیده است و در استدلال به آن، به این حدیث از حضرت علی علیه السلام استناد کرده اند که «الحق القديم لا یبطله شیء» یعنی حق کهن، به هیچ وجه، باطل نمی شود.

شهید مطهری می گوید: «با دقت در جمله امام علیه السلام که لفظ «شیء» را آورده است و چون «شیء»، نکره است و جمله نافی است و چون نکره در سیاق نفی افاده عموم می کند، بیانگر اینست که امام علیه السلام با این جمله می خواهد بگوید، گذشت زمان، حق را از بین نمی برد و هیچ دستاویزی نمی تواند حقوق افراد را پایمال کند. خداوند که شارع است در هیچ آیه ای، از اسباب ابراء ذمه و یا از اسباب تملک و یا از اسباب حقوق، حق مرور زمان را ذکر نکرده است و فقهاء نیز، چنین مسأله ای را ذکر نکرده اند»<sup>۶۹</sup>

می توان گفت مقتضای اصل استصحاب، هم همین است زیرا اگر شک شود، که آیا با گذشت زمان، حق از

بین رفته یا خیر، حق ثابت را استصحاب می کنیم و حکم به بقای حق می کنیم.<sup>۷۰</sup>

بنظر می رسد این نظر را لااقل از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام می توان تأیید کرد، اگرچه گفته می شود مرور زمان مسقط حق نیست، بلکه مسقط حق، اقامه دعوی است، ولی با توجه به سیره امیرمؤمنان علیه السلام و برداشت کلی از سلوک ایشان در دادرسی، بعید است که امام علیه السلام چنین امری را بپذیرند.

در یک تقسیم کلی، اعتراض به حکم، به شکایت و تجدید نظر تقسیم می شود. شکایت، طریق عدولی از حکم است؛ یعنی مقام صادرکننده حکم، دوباره، به حکم خود رسیدگی می کند، ولی تجدیدنظر، آن است که مرجع بالاتر، به حکم، رسیدگی می کند

### نتیجه گیری

مهمترین نتایج این بحث را می توان این چنین خلاصه کرد:

۱- مهمترین اهداف یک نظام قضایی از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام، احقاق حق و ستاندن حق مظلوم از ظالم و اصلاح و امنیت جامعه است. برای رسیدن به چنین اهدافی، باید از بهترین روشها استفاده کرد و در عین حال، هرگز نباید از حيله و تقلب و روشهای نامشروع برای رسیدن به هدف، استفاده کرد.

۴- بیهقی، ابوبکر محمد بن حسین ابن علی، السنن الکبری، بیروت: دارالمعرفه.

۵- ابن عبدربه اندلسی، احمد بن محمد، العقد الفرید، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۶- جصاص، ابوبکر احمد بن علی الرازی، شرح ادب القاضی، قاهره: قسم النشر فی الجامعه الله یکيه

۷- خویی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، بیروت: دارالزهراء، ۱۴۰۵هـ.ق.

۸- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران: منشورات المکتبه الاسلامیه، ج ششم، ۱۴۰۴هـ.ق.

۹- سیوطی، محمد بن ادريس، الام، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.

۱۰- شوشتری، محمدتقی، القضاء الامیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب، بیروت: الاعلمی للمطبوعات.

۱۱- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، من منشورات المجلس اعلمی.

۱۲- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲هـ.ش.

۱۳- طوسی، ابوجعفر محمد بن محسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تحقیق و تطبیق سید حسن الموسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.

۱۴- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تعلیقات، علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸هـ.ق.

۱۵- ماوردی، ابوالحسن محمد، الاحکام السلطانیه، مکتبه الاعلام الاسلامی (دفتر تبلیغات اسلامی)، ۱۴۰۶هـ.ق.

۱۶- مطهری، مرتضی. سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵هـ.ش.

۲- مهمترین اصول یک نظام قضایی کارآمد، اصل اجرای عدالت، استقلال قضایی، اصل وحدت رویه در دادرسی و اصل نظارت است.

عدالت از مهمترین اصول نظام قضایی است که باید هر دادگستری، در راستای آن شکل بگیرد. اصل استقلال قضایی نیز یکی از اصول مهم حاکم بر دادگستری است، که نه فقط با تفکیک قوی، بلکه بوسیله عوامل و عناصر متعددی، نظیر رعایت شؤون قضایی، حضور مردم در دادرسی و نظارت، به دست می آید.

اصل وحدت رویه که از عوامل متعددی، ناشی می شود، یکی از اصول مهم حاکم بر دادرسی است. نظارت، چه در مرحله وضع و چه در مرحله اجرای قوانین و چه بر کارگزاران دادگستری، لازم و ضروری و ضامن کارکرد صحیح کارگزاران دادگستری است.

۳- مهمترین شرایط و ویژگیهای دادرسی، را می توان در دو قسمت خلاصه کرد؛ اول، ویژگیهای مربوط به جلسات، که شامل علنی‌بهرگزارشدن و حضوری بودن جلسات و تساوی بین طرفین دعواست و دوم، شرایط مربوط به حکم؛ که مهمترین شرط آن، مستدل و مستند بودن آن است. این اصول و ویژگیهای می توانند شالوده یک نظام قضایی صحیح را، پی ریزی کنند و ضامن سلامت یک نظام قضایی مثبت و کارآمد باشند.

### فهرست منابع و مآخذ

۱- ابن خلدون، عبدالرحمن، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۷۹هـ.ق.

۲- ابوداود، سلیمان ابن اشعث سجستانی (به کوشش محی الدین عبدالمجید، سنن، قاهره: دارالاحیاء سنن النبویه.

۲- ابن شهر آشوب، ابن عبدالله، مناقب آل ابیطالب. (نجف: مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۶هـ.ق).

۲۰- وکیع، محمد بن خلف بن حیان، اخبار القضاء  
بیروت: عالم الکتب.  
۲۱- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج اول، بیروت:  
دارصادر و دار بیروت، ۱۳۷۹ هـ ق، ۱۹۶۰ م.

### قوانین

- قانون آیین دادرسی مدنی (دادگاههای اسلامی و  
انقلاب) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱.  
- قانون اساسی جمهوری

۱۷- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی  
معرفة الحجج الله و العباد، ترجمه و شرح رسول محلاتی،  
قم: انتشارات علمیه الاسلامیه.

۱۸- موسوی، محمداقرا، القضاء و نظام القضایی عند  
امام علی(ع)، بیروت: دارالغدیر، ۱۴۱۹ هـ ق.

۱۹- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل  
و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث،  
۱۴۰۷ هـ ق.

### اسلامی ایران، اصلاحیه ۱۳۶۸.

<sup>۱</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی و رودی ۷۳ و دانشجوی دکترای دانشگاه امام صادق علیه السلام.  
<sup>۲</sup> امام علیه السلام خود می فرماید: «بیایید به شیوه من در آید که میزان و منطق و معیار حق منم» نهج البلاغه خطبه ۶۵ و در  
جای دیگر می فرماید: «زنهار که برای هر مأمومی امامی است که به او اقتدا می کنند و از نور علمش بهره می جویند  
...» نهج البلاغه، نامه ۴۵

<sup>۳</sup> در طول این تحقیق با این تحولات آشنا می شویم

<sup>۴</sup> ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۷ (دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم ۱۳۸۸ هـ ق)  
صص ۲۵۲ و ۲۵۳

<sup>۵</sup> محمد بن خلف وکیع، اخبار القضاء، (بیروت: عالم الکتب؛ ص ۸۵)

<sup>۶</sup> ن. ک. محمد تقی شوشتری، قضاء امیر مومنان علی بن ابیطالب علیه السلام (بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دهم،  
۱۴۰۳ هـ ق، ۱۹۸۳ م)

<sup>۷</sup> همان، ص ۸

<sup>۸</sup> محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد فی معرفة الحجج الله و العباد، ترجمه و شرح رسول محلاتی، (قم: انتشارات  
علمیه اسلامیه)، ص ۱۹  
<sup>۹</sup> نهج البلاغه، نامه ۵۳.

<sup>۱۰</sup> «فصل الخصومات و حل المنازعات» ابوالقاسم خویی، منهاج الصالحین، (بیروت: دارالزهراء، ۱۴۰۵ هـ ق)، ص ۳  
<sup>۱۱</sup> میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷ (قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث،  
۱۴۰۷ هـ ق)، ص ۲۴۸

<sup>۱۲</sup> محمد بن محمد بن نعمان مفید. الارشاد فی معرفة الحجج الله و العباد، ترجمه و شرح رسول محلاتی (قم: انتشارات  
علمیه اسلامیه)، ص ۵۱

<sup>۱۳</sup> فرامرز گودرزی، پزشکی قانونی در قضاوت های حضرت علی علیه السلام (تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی طالب،  
تایستان ۷۷) ص ۳۵

<sup>۱۴</sup> مفید، پیشین، ص ۹۵

<sup>۱۵</sup> شوشتری، پیشین، ص ۱۹۵

<sup>۱۶</sup> محمد تقی شوشتری، پیشین، ص ۲۵۰

<sup>۱۷</sup> جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء تاریخ الخلفاء (بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۶ هـ ق) ص ۱۹۸

- ۱۸ شوشتری، پیشین، ص ۲۰۵
- ۱۹ کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۱۸۹
- ۲۰ سوره ص آیه ۲۶ و ۳۰
- ۲۱ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، ۱۲۶۲ هـ ش)، ج ۲، ص ۲۴۹۲
- ۲۲ کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۲۶۵
- ۲۳ کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۲۶۵
- ۲۴ نهج البلاغه/نامه ۵۳
- ۲۵ کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۴۱۳
- ۲۶ نهج البلاغه، نامه ۵۳
- ۲۷ نوری، پیشین، ج ۱۷، ص ۴۰۷
- ۲۸ ابوبکر احمد بن علی الرازی جصاص، شرح ادب القاضی (قاهره: قسم النشر بالجامعة الامریکیه)، ص ۱۱۰
- ۲۹ نهج البلاغه، نامه ۵۳
- ۳۰ نهج البلاغه، نامه ۵۳
- ۳۱ مودودی، نظریه الاسلام، ص ۶۱ به نقل از محمدباقر موسوی، القضاء و نظام القضایای عند امام علی (علیه السلام) (بیروت، دارالغدیر، ۱۴۱۹ هـ ق)، ص ۳۰
- ۳۲ ابوجعفر محمد بن محسن طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تحقیق و تطبیق سیدحسن الموسوی (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰)، ج ۱۰، ص ۳۰۴
- ۳۳ ابن شهر آشوب، ابی عبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب. (نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ هـ ق)
- ۳۴ ن. ک. محمدتقی شوشتری، پیشین، ص ۲۱۳ و ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۸
- ۳۵ نهج البلاغه، نامه ۳
- ۳۶ نوری، پیشین، ج ۱۷، ص ۳۴۷
- ۳۷ طوسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۲۹
- ۳۸ کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۱
- ۳۹ عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱ (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج چهارم، ۱۳۷۹ هـ ش)، ص ۴۲۶
- ۴۰ ابوالحسن محمد ماوردی، «الاحکام السلطانیه، مکتبه العلوم الاسلام» (دفتر تبلیغات اسلامی)، ۱۴۰۶ هـ ق، ص ۷۷
- ۴۱ سمیر عالی، القضاء و العرف الاسلامی، (بیروت: المؤسسة الجامعیه الدراسات و النشر)، ص ۱۰۶
- ۴۲ نهج البلاغه، نامه ۵۳
- ۴۳ نهج البلاغه، نامه ۱۹
- ۴۴ ابن عبدربه اندلسی، العقد الفرید (بیروت: دارالکتب العلمیه)، ج ۱، ص ۲۱۱
- ۴۵ نهج البلاغه، خطبه ۱۸
- ۴۶ طوسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۹-۴۰
- ۴۷ وکیع، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۹
- ۴۸ نوری، پیشین، ص ۲۵۸



- ۴۹ ن.ک. کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۱ و نوری، پیشین، ج ۱۷، ص ۳۵۸
- ۵۰ روایت شده پیامبر در مسجد صدای مردمی را شنید که در پی گشوده خود فریاد می‌کشید فرمود: «پیدا نگردد مساجد تنها برای آنچه ساخته شده (عبادت) است»
- جلال‌الدین محمد بن حسین بیهقی، السنن الكبرى (بیروت: دارالمعرفه) ج ۱، ص ۱۰۲
- ۵۱ جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء (بیروت: ۱۴۰۶هـ-۱۹۸۶م) ج ۱، ص ۱۹۸؛ و ن.ک. حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (تهران: منشورات المكتبة الاسلامیة، ۱۴۰۴هـ-ق) ج ۱۱، ص ۱۵۸، باب «كان علی السجدة»، یقضى بین الناس فی الاماکن العامه».
- ۵۲ حر عاملی، پیشین، ج ۱۸، حدیث ۴
- ۵۳ همان، ص ۱۵۸
- ۵۴ نوری، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۱۶
- ۵۵ ن.ک. به مواد ۲۰۳ به بعد قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹
- ۵۶ اصل ۱۶۶ قانون اساسی ج اسلامی ایران می‌گوید: «احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است.»
- ۵۷ مفید، پیشین، ص ۱۰۷
- ۵۸ ابوبکر احمد بن علی جصاص، شرح آداب القاضی، (قاهره: قسم النشر فی الجامعه الامریکیه)، ص ۷۴۳
- ۵۹ سلیمان بن اشعث سجستانی (ابوداود) (به کوشش محیی‌الدین عبدالحمید)، سنن، (قاهره: داراحیاء سنن النبویه)، ج ۴، ص ۱۴۰
- ۶۰ کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۳۵۱
- ۶۱ ماده ۳۳۶ق. آ.د.م می‌گوید: «احکام دادگاههای عمومی و انقلاب قطعی است.»
- ۶۲ کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۴۱۳
- ۶۳ ابوجعفر محمد بن محسن طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقننه، تحقیق تطبیق سیدحسن الموسوی (تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰)، صص ۳۰۶-۳۰۵
- ۶۴ محمدتقی شوشتری، پیشین، ص ۵
- ۶۵ فخرالدین محمد بن حسن ابن یوسف ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القوائد، ج ۴ (قم، چاپ اسماعیلیان ۱۴۱۲هـ-ق)، ص ۴۸۲
- ۶۶ نوری، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۰
- ۶۷ کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۲۴۲
- ۶۸ حر عاملی، پیشین، باب ۳۰، حدیث ۲
- ۶۹ مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵هـ-ش)، ص ۱۱۲
- ۷۰ برای اطلاع بیشتر ن.ک: محسن شفاپی، اسلام و قانون مرور زمان، (تهران: مرکز نشر کتاب ۱۳۴۵هـ-ق)، ص ۳۵ به بعد